خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

دردسرهای عشق پوشالی دختر دانش آموز

خستگی مدرسه را با ناخنک به مواد سفید در می کردم

صدیقی- به گفته خودش کودکی نکرده و به جای قلم، نی دود در دست گرفته و دفتر زندگی اش را سیاه و خط خطی کرده است. در سنین پایین «جی پی اس» زندگی اش را خاموش و با برداشتن کوله بار کم تجربگی به سوی سراب خوشبختی فرار می کند. در این میان مسیر را گم می کند و به جای راه روشن مدرسه سر از جاده بی انتها و تاریکی درمی آورد. مرد رویاهایش توزرد از آب در می آید. زن جوان دوباره دست به سوی چتری به اسم خانواده دراز می کند که روزی با تیغ عشق پوشالی اش آن را خراش داده بود. حالا «جی پی اس» زندگی اش را روشن کرده و بر فراز قله ۲۰ سالگی ایستاده است، مسیریابی می کند و یک به یک مسیر و مکان های غلط رفته گذشته اش را تیک می زند تا از آن ها چراغی برای آینده اش بسازد و دوباره در تاریکی گم نشود و درون چاه سقوط نکند.

در ۸ سالگی به واسطه دوستش با مواد سفید آشنا می شود. دوستش هر بار به مواد مادرش ناخنک می زند و پنهانی آن را با هم مصرف می کنند. راه مصرف را هم از مادر دوستش یاد گرفته بودند. دخترک بار اول مصرف به شدت حالت تهوع می گیرد اما وسوسه باعث می شود در مرتبه های بعد با خیال باطل در کردن خستگی مدرسه دوباره مواد مصرف کند. این ماجرا یک ماهی ادامه می یابد تا این که روزی دختر همسایه به یک باره ناپدید می شود و دیگر خبری از او نمی شود. او می ماند با استخوان دردهای طاقت فرسایش. زن جوان می گوید: «شب دیدم دست و پایم به شدت درد می کند و آن موقع بود که متوجه شدم کریستال در وجودم رخنه کرده است. وقتی دستم از مواد صنعتی کوتاه شد به تریاک مادربزرگم دستبرد زدم. این داستان مدتی ادامه پیدا کرد تا این که دستم چند روزی از مواد قطع شد و خمار شدم و پدرم متوجه قضیه شد». پدرش یک کتک مفصل دخترک را مهمان می کند و برای این که کسی متوجه ماجرا نشود و از طرفی مدرسه اش به مشکل نخورد تریاک را در آب حل می کند و به خورد فرزند دانش آموزش می دهد. این قصه تا ۱۲ سالگی دخترک بازیگوش و سهل انگار ادامه پیدا می کند. مصرف مواد تنها اشتباه دختر نبود و از طریق دنیای مجازی با یک پسر آشنا و داستان زندگی اش وارد فاز تازه ای می شود. مدتی از طریق تلفن و فضای مجازی پیام بین دو نفر رد و بدل می شود تا این که شیطان دوباره حیله اش را به کار می گیرد و دختر کم سن و سال را بازیچه خودش می کند و فرمان فرار از خانه را به او می دهد. زن جوان با چشمانی اشک آلود تعریف می کند: «به خاطر سن کمم دوران حساسی را می گذراندم و عقلم قد نمی داد. پسر رویاهایم ابتدا برای خواستگاری پا پیش گذاشت اما پدرم او را پس زد. پسر غریبه تبعه خارجی بود و غیرقانونی در ایران زندگی می کرد. با جواب منفی پدرم آن پسر پیشنهاد فرار را به من داد. من که عاشق او شده بودم چشم بسته درخواستش را اجابت کردم و کوله بار کم تجربگی ام را برداشتم و به سوی تاریکی فرار کردم».

> مصرف مواد تنها اشتباه دختر نبود و از طریق دنیای مجازی با یک پسر آشنا و داستان زندگی اش وارد فاز تازه ای می شود

دختر سهل انگار بعد از این اتفاق مدتی با پسر مورد علاقه اش زندگی می کند تا این که به عقد هم در می آیند. مرد رویاهای دختر از اعتیاد همسرش بی خبر است و دختر هم به ناچار به پیشنهاد یکی از همسایگان به مصرف متادون روی می آورد تا کسی بویی از اعتیادش نبرد. با شوهرش در یک مرغداری مشغول به کار می شوند تا این که پای یک مهمان به زندگی شان باز می شود. با به دنیا آمدن بچه، شوهر از همه جا بی خبر در بیمارستان متوجه خماری زنش می شود و به ناچار شربت تریاک به خورد او می دهد تا به قول خودش آب ها از آسیاب بیفتد و بعد از آن تکلیف اش را با همسرش روشن کند. قطار زندگی مشترک این زوج جوان در ایستگاه ۶ سالگی متوقف می شود. همسر او که تبعه خارجی بود و غیرقانونی در کشور زندگی و کار می کرد روزی دستگیر و از کشور اخراج می شود و وقت پیدا نمی کند قضیه اعتیاد زنش را با او حل و فصل کند. با اخراج همسر از کشور زن جوان می ماند با یک دنیا سوال و کاسه چه کنم؟ در دست می گیرد. زن جوان نفسی چاق می کند و ادامه می دهد: «بعد از اخراج شوهرم به ناچار دست به سوی خانواده ام دراز کردم؛ کسانی که روزی به خاطر عشق پوشالی مان به آن ها پشت کرده بودم. باز مهر پدری باعث شد مرا زیر چتر حمایت خود قرار دهد. پدرم مرا مهمان کمپ کرد تا درونم را از دود پاک سازی کنم».

بعد از ترک کمپ دوباره دختر جوان به خاطر هجوم افکار منفی نی دود را در دست می گیرد تا شاید راحت تر بتواند مشکلات زندگی را تحمل کند. در این گیر و دار بعد از طلاق غیابی از شوهر اخراجی اش با یک فرد دیگر ازدواج می کند. به گفته خودش همسر دومش با او با مهربانی رفتار می کرد و هوای زندگی دگرگون شده اش را داشت. دوباره لغزش دخترک باعث می شود این بار همسایه بی اعصاب شان که انگار دل پری از گذشته با این خانواده داشت به خاطر رفتار نابهنجار زن جوان از دست او شکایت کند و دوباره سر از کمپ در آورد. با مهمان شدن زن جوان در کمپ کودک خردسالش به یک شیرخوارگاه تحویل داده می شود. درد روی درد سوار و زن جوان از غصه دوری فرزند دلبندش شب ها بی تاب می شود و اعصابش به هم می ریزد. حالا بر فراز قله ۲۰ سالگی ایستاده و از آن بلندی راه های در پیش گرفته گذشته اش را دنبال می کند و مسیرهای غلط را هر بار تیک می زند تا شمار آن ها دستش بیاید و از آن ها چراغ راهنمایی برای آینده اش بسازد و دوباره چشم بسته در تاریکی و ظلمت چاه افیونی مواد نیفتد.

حادثه در شهر

«مشت» و «سیخ داغ»؛ سهم یک زن از زندگی مشترک

صدیقی- تنها و دور از فرزندانم مانده ام و روزهای دشواری را سپری می کنم. زندگی مشترک مان انگار عینک دودی به چشم زده و همه جا سیاه و ابری بود. همسرم فردی رفیق باز و مدام به دنبال تفریحات ناسالم برای خودش بود و انگار نه انگار که من و بچه ها هم در زندگی اش وجود داریم. این ها بخشی از صحبت های مادری است که فراق سه دخترش او را به تنگ آورده و همسرش هم او را تنها رها کرده است. روزگارش به گفته خودش بر وفق مراد نبود و از همان دوران نامزدی پر از پیچ وخم بود. نه مهر مادری دید و نه توانست درست مهر مادری را بر کویر دل فرزندانش فرود آورد. می گوید در زندگی مشترکش از شوهرش یک سیخ داغ قسمت اش شد و از خانواده اش هم چماق! بین بد و بدتر به قول خودش همسرش را انتخاب کرد تا دوران سخت کنار خانواده دودی اش را مدتی فراموش کند اما خبر نداشت که هوای زندگی مشترکش بسیار ناسالم تر از قبل خواهد بود. بعد از ازدواج به خیال این که مهر همسری را بچشد باردار شد تا شاید با لبخند و اشک های بچه هایش زندگی شان کمی متفاوت شود اما از لبخند خبری نبود و هر چه بود آه و گریه خود و فرزندانش بود. با تولد سه دخترش روزهای ابری و مه آلود زیادی را پشت گذاشت چون همسرش نه برای او شوهری کرد و نه برای فرزندانش پدری. زن هر از گاهی آهی از سینه بیرون می دهد و می گوید: «با معتاد شدن همسر رفیق بازم زندگی ما هم خمار شد و دود سیاهی در همه جا رخنه کرد و کاری از دست هیچ کس بر نیامد چون اصلاً شوهرم خودش را به بی توجهی زده بود». زن جوان به گفته خودش سوخت و ساخت تا دخترانش بی مادر نباشند و حداقل یک سایه بان از جنس مهر مادری هر چند نیم بند داشته باشند. صبح به خیرهای همسرش مشت بود و شب به خیرهایش هم عالمی داشت و گاهی با سیخ داغ و گاهی هم با مشت های گره کرده همسرش را خواب می کرد. هر چه تلاش کرد همسرش را به زندگی برگرداند، نشد و در یک بزنگاه چیزی نمانده بود خودش هم با دست فرمان مواد چپ و به ته دره سقوط کند. زن دل خسته تعریف می کند: «روزی همسرم در چایی ام مواد حل کرد و به زور به خوردم داد تا به گمانش با معتاد کردن من از نق زدن هایم خلاص شود اما من روزهای بعد مقاومت کردم و کتک های او را به جان خریدم تا آتش اعتیاد به جانم نیفتد». زن دل مرده بعد از مدتی از سوی شوهر از خانه رانده و حتی از دیدار فرزندان هم محروم می شود و برای همین وقتی می بیند که با تحمل زندگی موریانه زده اش راه به جایی نمی برد و هر چه هست یک طرفه است و از سوی مقابل سیگنال محبت دریافت نمی کند قید زندگی مشترک را می زند. بعد از آن پا در راهروی دادگاه خانواده می گذارد تا قانون حق را به حق دار بدهد و با جدا شدن از شوهر رفیق بازش از این مخمصه و کویر سوزان رهایی یابد.

گفت و گو

مزاحم تلفنی یک زندگی مشترک را آشفته کرد

صدیقی- پاسخ دادن مودبانه به تلفن از سوی یک زن باعث سوء برداشت یک فرد مزاحم شد. فردی مزاحم که در اوقات بیکاری به صورت تصادفی با گرفتن شماره تلفن های ثابت به مزاحمت برای خانم ها اقدام می کرد در آخرین تماس تلفنی خود زندگی زن خانه داری را وارد بحران کرد. به گزارش خبرنگار ما، زمانی که تلفن خانه به صدا درآمد زن خانه مودبانه به آن جواب داد و همین امر باعث شد مرد مزاحم نقشه های شیطانی برای او در سر بپروراند.

با ادامه روند مزاحمت های تلفنی، شوهر زن به پاکدامنی همسرش شک می کند و او را بابت تلفن های گاه و بیگاه خانه از سوی فردی ناشناس تحت فشار قرار می دهد.

هر چه زن خانه دار از فرد مزاحم می خواهد به مزاحمت های شیطانی اش خاتمه دهد اما هر بار فرد مزاحم جسورتر از قبل به این کار ادامه می دهد تا برای چند لحظه هم که شده صدای زن را از پشت گوشی بشنود و در خیال باطل خودش با این کار لحظاتی خوش باشد.

با ادامه روند مزاحمت های تلفنی از سوی فرد ناشناس رابطه مرد خانه با همسرش شکراب و برچسب زدن به یکدیگر آغاز می شود.

زن وقتی می بیند که آبرو و زندگی مشترکش در سراشیبی سقوط قرار گرفته برای اعاده حیثیت از پلیس کمک می خواهد تا شخص پشت این اتفاقات پیدا شود.

با اقدامات فنی و پلیسی فرد مزاحم خیلی زود در چنگال قانون گرفتار می شود و در حضور شاکی اعلام می کند اصلا او را نمی شناخته و طریقه آشنایی آن ها کاملاً تصادفی و از طریق تلفن بوده است. همچنین به گفته فرد مزاحم، دلیل اصرار بر مزاحمت تلفنی اش، دادن پاسخ مودبانه زن خانه دار بود تا لحظاتی با شنیدن صدای زنانه از تنهایی در بیاید.

بار قاچاق ۵۸ رأس دام سبک به مقصد نرسید

صدیقی- پرونده حمل دام بدون مجوز دام پزشکی روی میز تعزیرات حکومتی قرار گرفت. به گفته مدیرکل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی، یک دستگاه کامیون باری قصد داشت ۵۸ رأس دام سبک را بدون مجوز حمل از دام پزشکی از استان خارج کند اما در تور ماموران پلیس آگاهی استان افتاد. «سید الموسوی» اعلام کرد: ارزش ریالی دام های کشف شده بیش از یک میلیارد ریال است که پرونده به منظور صدور حکم برای متخلف در شعب ویژه تعزیرات در حال رسیدگی است.